

نوشته : دکتر ذبیح الله صفا



((صلح)) و ((ووداد))

در عرفان و ادب ایرانی

که تا ناگه ز همدیگر نمایم
سگی بگذار ما هم مردمانیم
غرضها را چرا از دل نرانیم؟
چرا مرده پرست و خصم جانیم؟
همه عمر از غمت در امتحانیم
که در تسلیم ما چون مردگانیم
رخم را بوسه ده ، اکنون همانم

بیا تا قدر یکدیگر بدانیم
کریمان جان فدای دوست کردند
غرضها تیره دارد دوستی را
گاهی خوشدل شوی از من که میرم
چو بعد از مرگ خواهی آشتی کرد
کنون پندار مردم ، آشتی کن
چو بر گورم بخواهی بوسه دادن

این گفتار نغز از سر حلقه و ارستگان جهان مولوی است. او این فکر زنده آشتی و ووداد را نخستین بار بایران نیاورد و در ادب فارسی منعکس نساخت. این اندیشه‌ای است که نیاکان او و ما از دیرباز، از همان روزگارانی که بقلات ایران مهاجرت کردند، در سر داشتند. صلح برای آباد کردن زمینهای بایر در ایران و صلح برای گسترش نیکی و پاکی ، و صلح برای ثواب مینوی و خشنودی اهورا.

زردشت نخستین متفکر بزرگ ایرانی که اساس تعلیمات خود را بر منش نیک و گوش نیک و کنش نیک نهاد، با اندیشه بد، یعنی اهریمن و همه مظاهر وجودی او بمبارزه برخاست. اهریمن در نظر او اندیشه زشت یا شر مطلق است که خود منشأ هر شری و مبدأ هر فساد است، همه بدیها از او میزایند و دیوان که عوامل تخریب جهان و پراکندن بدیها و زشتیها و فساد در عالم وجودند از وی پدید می آیند. ازین دیوان و درو جانند پراکندگان دروغ و ویرانی و بیماری و مرگ و تهیدستی و نظایر آنها در فوق همه آنها دیو خشم و کینه توزی و جنگ قرار دارد که سر آغاز همه زشتیهاست از دروغ کین و خشم و از کین و خشم جنگ و ستیز، ویرانی و مرگ میزاید و اینها همه زادگان اهریمن و دستیاران او برای درهم ریختن جهان هستی و آفریدگان اهورائی هستند.

در موارد مختلف از گاتاها ، نخستین اثر منظوم قوم ایرانی ، که تاریخ پیدایش آن تا حدود سه هزار سال پیش بالا میرود، سخنی از مبارزه با خشم و ستیز و همه پیروان اهریمن است که خواستار ویرانی و تباهی خاندانها و از میان بردن کشتزارها هستند و از خالق حکیم یاوری

خواسته میشود تا آنان را از میان بردارد و صلح و آرامش مقرون بفروغ راستی و درستی را در جهان برقرار سازد.

دروهو خشر گاتا یعنی سرود کشور نیک یا مدینه فاضله این فکر پرورانده شده است که کشور نیک از آن کسی است که نیکوترین کارها را بجای آورد و بمنش نیک تکیه کند و بخشش و پاداش نیک برای بندگان اهورا پیآورد، زرتشت در این گاتا کسانی را که بانیت زشت و اندیشه ناپاک در پی آزار آدمیانند نفرین میکند.

در هفت تن یشت از جمله مفاهیم خیر که مورد ستایش قرار میگیرد و در ردیف امشاسپندان یعنی انوار ملکوتی قاهر و اقرب بنور اتم قرار داده میشود «آشتی پیروز منده» است. صلح در اینجا هم ردیف دانش فطری و اکنسای و بهمان عظمت و اهمیت تلقی میشود و دادن چنین مقام بلندی بمفهوم کلی صلح یا بزد آشتی نشانه اهمیت است که آئین اوستائی برای آن قائل است.

نتیجه این تفکر که با یادانی و گسترش خیر و سلامت و عاقبت و صلاح آدمی یاوری میکند نه تنها کار و کوشش مداوم و ورزش نیکی و فرار از بدی است بلکه استقرار یکنوع حالت سکون و آرامش در جامعه است که از آن بصلح و وداد تعبیر میکنیم و بهمین سبب خواه در ماخذ دینی و خواه در منابع داستانهای ملی قدیم ما، هیچگاه اندیشه تهاجم و تخریب در میان نیست و گناه هیچیک از جنگها و تجاوزها را بر عهده راهبران و شاهان ایرانی ننهاده اند مگر در یکی دو مورد که تقریباً عنوان گناه یافته و یاد افرو آن نیز در همان موارد معلوم شده است.

تقریباً همه جنگها و ستیزهائی که میان ایرانیان و اقوام مجاور در داستانهای ملی شرح داده شده یا جنبه دفاع از ایران و دین بهی در برابر مهاجمان داشته و یا برای انتقام از یک عمل اهریمنی و خلاف عدل و انصاف صورت گرفته است. و گرنه بقول گوینده طوس:

بزرگی که فرجام آن تیره گبست بر آن برتری بر بیاید گریست

سپهر بلند ار کشد زین تو سر انجام خشت است بالین تو

پسندی و همدانسانی کنسی که جان داری و جان ستانی کنی

میا زار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است

این جنگهای انتقامی عادتاً تنها برای منکوب کردن کسی در میگرفت که مرتکب گناهی شده و میبایست پیاداش کردار خود برسد و همینکه او از میان برداشته میشد نایره جنگ فرو مینشست و بجای آنکه بفارت و آزار خلاق انجامد بپند و اندرز پادشاهان و سرداران در نگاهداشت خلاق و گسترش عدل و وداد پایان می یافت:

هر آن چیز کان نزره ایزد بست همه راه اهریمن است و بد بست

چو پیروز گر دادمان دستگام گنه کار شد رسته با بی گناه

کنون روز دادست و بیدار شد سران را سر از کشتن آزاد شد

همه مهر جو بید و افسون کنید ز تن آلت جنگ بیرون کنید

خردمند باشید و پاکبزه دین از آفت همه پاک و بیرون ز کین

بجایی که تان هست آباد بوم اگر تور، اگر چین اگر مرز بوم

همه نیکوی بادتان پایگام بروشن روان بادتان پایگام

اگر عرف و عادت ناشی از وجدان و مطابق خلق ملکوتی باشد و ایمان بآیات خدا مسلم در این حال، امر هم شوری بینهم - و شاورهم فی الامر لازم الرعایه است که در چهارچوب قوانین دین - دین کامل و مترقی که مدلول و الیوم اکملت لکم دینکم، را در بر دارد، اجتهاد و اتخاذ تصمیم شود رسول اکرم (ص) فرموده است: مؤمن براه خطا نمیرود ولی اگر عرف و عادت زائیده تقالید هوس انگیز از بیگانگان و هم رنگی با آنان باشد آنوقت حقیقت ایمان که عبارت از تصدیق، اقرار بزبان، عمل بارکان است، متزلزل میشود و برنامه زندگی را در جامعه مسلمین نمیتوان تابع امیال و هوسها نمود (آیه ۴۷ از سوره مائده) فاحکم بینهم بما انزل الله ولا تتبعوا هواهم نویسنده محترم در ذیل آیه: «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» مرقوم داشته اند این آیه از متشابهات است و معنی و مفهوم آن واضح میباشد و مصادیق متعدده را شامل است از آن جمله معاملات مربوط بآلات طرب و قمار و بازی و یامسکرات در کتب فقهی ممنوع بود این قبیل معاملات از عرف و عادت بازار خارج میشد اما در عصر حاضر همه جا پذیرفته شد، و یکدستگاه پیانو بمبلغ پنجهزار تومان و آلات ساز و یاورق بازی و تخته و شطرنج و انواع مسکرات از ویسکی و شامپانی و شری بقیمت های گزاف مورد معامله قرار میگیرند و اختلافات مربوط . باین قبیل معاملات در دادگستری مورد رسیدگی واقع میشود از عقود جائزه (؟) بشمار میروند و متشابه بودن آیه شریفه است که مدلول آن با عرف و عادت و معمول در هر زمان قابل عمل و تطبیق شده است.

بدیهی است نص آیه **انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون** - اجتهاد ایشان را مطابق قواعد اصولی باطل میکند زیرا مفاسد میکساری را علم طب و روانشناسی هم از نظر عرف و عادت روشن و شراب خواری و مستی را محکوم میکند و نگارنده با آنکه سالها عهده داری تبلیغات وزارت دادگستری بودم و با دادگاه در تماس و هیچگاه ندیدم و نشنیدم دادگستری ما برفع معامله گران عقود غیر جائز رأی داده باشد و اگر غرض (از همه جا) محاکم ممالک غیر اسلامی است بدیهی است اعمال آنها برای ما حجت نمیشد . دیگر آنکه مرقوم داشته در قرآن مجید است **(المؤمنون عند شروطهم)** این عبارت اصل فقهی است و آیه قرآن نیست و نقل آن در شماره آیات الهی اشتباه است و از مقوله - **یکتبون الکتب بایدهم ثم یقولون هذا من عند الله** میباشد اما در قرآن کریم که علائم و صفات مؤمنان شماره شده و یکی هم حفظ امانات و وفای بعهده است که البته در حدود احکام شرع این امانات و عقود معتبر است.

عرف و عادت که مخالف دین باشد شایسته تأیید نیست و سابقه عمل هم قانون و سند نمیشود و **اذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا علیها ابا نوالله امرنا بها قل ان الله لایامر بالفحشاء اتقولون علی الله ما لاتعلمون** - مفادایه وافی هدایه حاکی است که در برابر اعلام احکام توحید مشرکان عرف و عادت و سنن پدران خود را شاهد صحت عقاید و اعمال قرار میدادند و بخدا نسبت میدادند در باره جمله **الناس مسلطون علی اموالهم** حدیث نبوی (ص) باید دانست سلطه شرعی منظور است نه مطلق تسلط، زیرا قواعد فقهی مبنی بر احکام تنزیل وجود دارد که حدود تسلط افراد را بر هر چیز روشن میکند و محدود میسازد.

از این یادآوریهها، غرض بیان حقیقت است و امیدوارم موجب رنجش و دلنگی نشود، ارسطو گفت: افلاطون در مقام استادی مورد احترام و تکریم من است و او را دوست دارم، اما باید بگویم که حقیقت را بیشتر از استادم عزت و احترام میگذارم: «ترسم آزرده شوی ورنه سخن بسیار است»

ازین پس بخیره مرزید خون که بخت جفا پیشگان شدنگون

این اقوال و نمونه‌هایی دیگر از آنها که همه منقول از خداینامه‌ها و پند نامه های شاهنشاهان و کارنامه های آنانست نشان از يك نوع صلحد وستی در ایران قدیم میدهد که بازبونی همراه نبوده و خبر از نیروی مقابله باشداند و مبارزاتی می‌آورد که نمی‌بایست از راه ظلم و تجاوز صورت پذیرد و شیوع چنین اندیشه در میان يك ملت قدیم که دنیای او درهم کوبیدن شهرها و کشورها و اسر و نهب و غارت و سمک دماء را فخری عظیم می‌شمرد واقعا قابل توجه و احترام است.

چنانکه میدانیم قسمتهای قدیم داستانهای ملی، مربوط بنواحی شمال شرقی و مشرق ایرانست ولی در تاریخ قسمت غربی فلات ایران هم که حاوی سرگذشت سلسله های نام آور مادی و پارسی است باز همین حال مشاهده میشود. آشوریان پاداش تجاوزهای دیرپای خود را از قبایل ماد میگیرند و فتوحات کوروش همراه است با يك نوع آزادمنشی خاص در احترام بقایید دینی مغلوبین و رعایت عدل و انصاف نسبت به ملتهای تابع. با ظهور کوروش دنیای آن روز نخستین بار متوجه شد که لازمه فتح و پیروزی قتل و غارت بلاد مفتوح و درهم ریختن معابد مردم مغلوب و انواع مظلومی نیست که از ملتهای فاتح بر آنها میرفت.

کوروش بعد از فتح بابل با اسیران یهود چنان برأفت رفتار کرد که از آن پس در آثار انبیاء بنی اسرائیل مانند تجات دهنده‌ای از او یاد شده و در همان حال وی من باب احترام بعقیده مردم بابل که نهایت محبت را از شاهنشاه پارسی بعد از شکست خود دیده بودند خویشتن را پرستنده مردوک خدای آنان معرفی کرد و خدایان سومری و آکادی را که بابلیان بشهر خود آورده و اسیر مردوک ساخته بودند پیرستندگان آنها باز گردانید.

این اعمال انسانی که از سرشت پاک ایرانیان سرچشمه میگرفت نه تنها بر جراحات دنیای خون‌آلود آن روزگار مرهمی گذاشت بلکه او را از خواب گران چندین هزار ساله برانگیخت و از قتل‌عام و تخریب و نهب و اسر به مهر و لطف و وداد متوجه ساخت.

درباره کمبوجیه (کامبوژس) با آنکه مورخان یونانی او را بنقل قول از یکدیگر مردی جبار خوانده‌اند از ماخذ مصری و علی‌الخصوص از کتیبه‌کاهن بزرگ معبد نیت در شهر سائیس چنین برمیآید که آن معبد را تعمیر کرد و مورد احترام قرار داد و تشریفات را که نسبت بخدایان مصری معمول بود مجری داشت و آنکاه خود شهر سائیس رفت و بمعبد نیت قدم گذارد و در برابر نیت نیایش کرد، بهمان نحو که پادشاهان مصر می‌کردند. و همه آداب دینی را در آن پرستشگاه بجای آورد.

این سنت و روش ایرانیان در احترام نسبت بسنتها و ادیان و آداب و عادات سایر ملل چندین بار دیگر در تاریخ دوره هخامنشی تکرار شد و فقط هنگامی مورد رعایت قرار نمی‌گرفت که آیین های اقوام تابع شاهنشاهی را مغایر با قوانین اخلاقی و انسانی می‌شمردند چنانکه در قرطاجنه از قربان کردن آدمیان برای خدایان ممانعت نمودند.

در عهد ساسانیان که حکومت و دین توأم و همراه شمرده میشد، با همه مخالفتهایی که دولت مسیحی بیزانس نسبت بایران روا داشت عاقبت صلح میان مسیحیت و آئین زرتشتی بوسیله شاهنشاهان ایرانی پی‌ریزی شد و فیروز جد نوشیروان با طرفداری از نسطوریان که مطرود و

منکوب ارتدکسی بیزانس شده بودند با نان اجازه تأسیس مراکز دینی در ایران، از مداین گرفته تا سرزمین سفد ارزانی کرد و همگان را در تبلیغ کیش خود و اشتغال بکارهای علمی آزاد گذاشت و حتی نواده او خسرو انوشیروان فیلسوفانی و عالمانی را از قبیل داماسکیوس و اولامیوس و پرسکیا نوس و جز آنان که از بیم دولت متعصب بیزانس جلاء وطن کرده بودند در سرزمین خود پذیرفت و با آنان مجالس بحث و مناظره ترتیب داد و بتألیف و تدوین کتب گماشت و بعدها پس از آنکه یوستنی نیا نوس امپراطور متعصب بیزانس را شکست داد در معاهده صلحی که بر او تحمیل کرد بر آن داشت که عالمان مذکور را با تأمین در کشور خود قبول کند و به اوطان نشان بازگرداند.

چون نور اسلام بر سرزمین ما پرتو افکند و مساوات و اخوت و سلامی صلح و سلم به المیان در داد نیاکان ما مشتاقانه بر آستانه جلال محمدی روی نهادند و بقول خریمی شاعر:

نبعنا رسول الله حتی کانما رجال علینا من سماء تصوب

بضرس قاطع میتوان حکم کرد که دین اسلام ریشه های خود را در خاک دیر پای ایران استوار کرد و با قوتی که در این سرزمین یافت تا اراضی شمالی چین و تاجزایر اندونزی پیش رفت. علت این استقبال عظیم آمادگی سنن ملی ما برای منطبق شدن بر قوانین اسلام بود. آزادمنشی و خاصیت صلحجویانه اسلام برای ایرانیان بمراتب بیش از ملت‌هایی که در کفر و نفاق اصرار میورزیده اند میسر بود، بهمین سبب است که بزرگترین متکلمان و فقیهان و مفسران اسلام در این سرزمین ظهور کردند و مبلغان چیره دست دین مبین را از میان خود باقصای مغرب و مشرق فرستادند.

ثمره تعلیمات اسلامی در ایرانیان ایجاد یک روش عملی اجتماعی و اخلاقی شد که متکی بر حس اخوت و برابری و برادری و گذشت است. عدالت، وظیفه هر فرد و بمنزله اطاعت از او امر حق است و ظلم و خونریزی و ستیز بمنزله تخطی بنوامیس الهی و برکندن نهالی است که دست قدرت خالق در باغ زیبای خلقت غرس کرده است: گفتار حکیم بزرگ شیعی ما ناصر بزرگ خسرو قبادیانی این اندیشه بلند آسمانی را بدینگونه تعبیر کرده است:

خلق، همه یکسره نهال خدایند هیچ نه برکن ازین نهال و نه بشکن

دست خداوند باغ خلق درازست بر خشک و خار همچو بر گل و سوسن

خون بنا حق نهال کنند او بست دل ز نهال خدای کنند برکن

گر نپسندی همی که خونت بریزند خون دگر کس چرا کنی تو بگردن

همین اندیشه ژرف است که بتعمدن ایران عهد اسلامی یکنوع ظرافت اخلاقی خاص که مقرون ببنیک بینی نسبت بفرزندان آدم و جوشش و الفت باملتهای مختلف است بخشید و حتی این الفت و همزیستی را از پیروان یک مذهب به مردمی که از مذاهب دیگر و یا از ادیان دیگر باشند تجاوز داد. در دنیائی که حتی افراد یک شهر و یک دیار فقط بر اثر اختلافات کوچک بر سر عقاید دینی خاندانهای بزرگ را بخاک و خون می کشیدند و برای تفتیش عقاید مذهبی بایجاد تشکیلات شکر فست می زدند متفکران اسلامی ایران مردم را بصلح و ووداد بامعتقدان مذاهب دیگر و حتی ادیان دیگر میخواندند و میگفتند.

فضل تو چیست بنگر بر ترسا از سر هوس برون کن و سودا را

بقیه از صفحه ۴۴

تو مؤمنی گرفته محمد را او کافرو گرفته مسیحا را
ایشان پیمبران و رفیقانند چون دشمنی تو بیهده ترسارا
بشناس امام و مسجد را و انکه قیس را نکوه و چلیپا را
آری ریشه همه اختلافات آدمیان نشناختن یکدیگر و مقاصد یکدیگر است و اگر
بکنه تکاپویی که همگی برای یافتن يك حقیقت و رسیدن بیک غرض دارند پی برند همه یکدیگر
را دوستان همگام و رفقیان همقدم می یابند و هم آواز آن سخنی را تکرار می کنند که گوینده
بزرگ ما از الهامات آسمانی خود باز گفته است :

چنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند
تعصب در نظر متفکران ایرانی، مربوط بهر چه باشد و بهر منظور و غرضی بمیان آید تا پسند
و قبیح و مستوجب پرهیز است زیرا سرفصل دشمنی و منشاء نفاق و نخستین منزل در راه هدم بنیان
نصفت و عدل و آخرین مرحله برای خروج از آیین انسانیت است.
چون موضوع عرایض بنده اثبات وجود اینگونه افکار در ادب فارسی است اجازة
فرمائید که در این مورد نیز شاهی دیگر از آثار سر حلقه و اعلان جهان موای عرض کنم.
وی میفرماید :

این جهان همچون درختسای کرام ما بر او چون میوه های نیم خام
سخت گیرد خامها مر شاخ را ز آنکه در خامی نشاید کاخ را
چون ببخت و گشت شیرین لب گزان بست گیرد شاخها را بعد از آن
سخت گیری و تعصب خامی است تا چنینی کار خسون آشامی است
اما کمال واقعی تمدن اسلامی بی تردید آن گام حاصل شد که تصوف و عرفان پای بمیدان
عمل گذاشت و اندک اندک با افکار ایرانی رنگ و صبغه خاص داد و رفته رفته تارک و خون ایرانیان
نفوذ کرد و وارستگی و روشن بینی و صفایی را که خاص ملت ماست بوجود آورد.
تصوف و عرفان مانند همه شیوه های فکری بشر دنبال شناخت حقیقت است اما برای
کسب معرفت راهی خاص دارد که مبتنی است بر ترك تعلقات دنیوی و تهذیب نفس و طهارت
کامل از جمله لوثیای ظاهری و باطنی و جهد و ریاضت برای ترك مائی و منی و تمرکز همه
قوای روحانی برای وصول بحق و فنای مطلق در هستی او . بدین طریق در تصوف انقیاد
محض از احکام الهی و سنن نبوی و اشتغال دائم بذکر و فکری یعنی بیاد داشتن وجود حق و
اندیشیدن در هستی او و دیدار جمال و جلال کبریائی وی از سراسر وجود و سراسر حیات و
ما سوی الله برای لقاء وجه الله مبنای کار و اساس رفتار سالک طریقت است و چون هر چه هست از خدا
و عین خداست بنا بر این در همه بچشم نیکی باید نگریست و با همه بر سر صلح و صفا باید زیست.
در نظر صوفی هر کس بهر وجهی بسنایش خالق پردازد نیایش او مقبول در گاه کبریائی
اوست زیرا از بت پرست غافل تا یزدان پرست کامل، همه در تکاپوی تحلیل رضای او روزگار
میبینند و همه شایسته احترامند.

اگر بتگر بدانستی که بت چیست یقین کردی که دین در بت پرستی است
جمال بت بدین خوبی که آراست که میشد بت پرست از حق نمی خواست
تصوف در برابر غوغای چند صد ساله بی از تعصب که غلبه غلامان و قبایل آسیای مرکزی

پدید آورده بود تنها داروی تهذیب و وسیله منحصر در راه تلطیف اذهان و سوهان کردخوشو تهیای ظاهری بود که مهاجمان شرقی و غربی بارمغان آورده بودند، بالاترازمه بمنزله لکامی بود که سرکشان لجام گسیخته را از ترس کرامات مطیع و منقاد او امر الهی و پای بند بمقررات اجتماعی میکرد. معروف است که ابراهیم نیال تکین برادر طغرل در نیشابور از راهی میگذشت، شیخ ابوسعید ابی الخیر باو باز خورد. ابراهیم سلام داد و تعظیمی کرد. شیخ فرمان داد تا بیشتر خم شود و چون بیشتر خم شد امر کرد که هنوز بیشتر، چندانکه بخاک افتاد. آنگاه ازو در گذشت و گفت: «این سرهای مغرور را بدینگونه باید بخاک انداخت»

نظایر این عمل بصورت های گوناگون بارها و بارها در تاریخ ایران از قرن پنجم هجری ببعد تکرار شد و مقصود از آن زدودن زنگار غرور از روح آدمی و متناسبه ساختن او بود بر اینکه در راه کبریا و عظمت حق غباری بیش نیست و جز بپاکی و طهارت و خدمت بخلق و رأفت و مهربانی یعنی اتصاف بصفات رحمانی نمیتوان مقبول در گاه او شد و بکمال آدمیت رسید. تمام مواظظ و حکم و اشعار و اقوال مشایخ پراست از راه نمائی خلق بمراتب کمال و انصراف از ظلم و عدوان و تبلیغ اخوت و برابری و برادری و همین تعلیمات است که حالت پر خاشجویی و کین توی را که مولود حملات قبایل زرد پوست بر ایران بود بتدریج به صلح جوئی و آرامش تبدیل کرد. این شرح مختصر تنها بدان نظر فراهم آمد تا مدلل دارد که ملت ایران از روزگاران قدیم تا کنون مانند هر ملتی که فطرتاً متمرد و دوستدار آرامش و ثبات اوضاع اجتماعی است هیچگاه بی سبب در پی پر خاشجویی و تاسازگاری باملل دیگر نبوده و روزگار او در تعصب و سختگیریهای عوامانه که لازمه ناپختگی و خصامی است سپری نشد مگر بر اثر عواملی که از خارج بایران راه یافت و موجبات انحراف اندیشه ملی را فراهم آورد.

چنین ملتی طبیعتاً صلح جوی و سازگار با اقوام وادیان مختلف است بی آنکه میهن و اعتقاد ملی و سنن قومی خود را فراموش کند و کنار بگذارد.

در حقیقت آنچه را که امروز در اساسنامه های جمعیت های خیریه و یا در منشور های صلح ووداد بشری بینیم نیاکان ما از دیرباز در طی قرون تکرار کرده و باز گفته اند و هر وقت در تاریخ ایران علی الخصوص در تاریخ بعد از اسلام این کشور بحقیقتی غیر از این بازخوریم باید علت و سبب آنرا در خارج از محیط قومیت ایرانی جستجو کنیم.

جای تفاخر و مباهات است که امروز اریکه شاهنشاهی ایران بوجود پادشاهی مزین است که خود از مبشران صلح در عالم و از مبارزان بزرگ با اختلافات طبقاتی و بنیان گذار عدالت اجتماعی در ایران نوین است. کوششهای شاهنشاه بزرگ ما در مبارزه با بیسوادی و جهل بواقع بمنزله خدمتی بی سابقه در پی ریزی صلح و و داد برای نسلهای آینده شمرده میشود زیرا چنانکه میدانیم تفرقه و جنگ بمنزله درخت زقومی است که ریشه های آن از شوراب جهل آب میخورد و هر که جهل و نادانی را سر کوب کند صلح ووداد را تأیید کرده و در میان خلق نشر داده است. رفتار کنونی ملت ما با راهبری شاهنشاه محبوب خود بحمد الله نمونه ای از صلح جوئی و رفع اختلافات از راه مذاکرات دوستانه و احترام متقابل و بزرگداشت منشور ملل متحد است و حق است که با چنین رفتاری که در جهان پر تلاطم امروزی داریم خود را از اخلاف شایسته نیاکان کمال پرست و صلح جوی خود بشمریم و همچنان باشیم که متفکران و عقلائی ما از ما خواسته اند.